

## قرآن چگونه جمع آوری شد؟

### اسلام و قرآن

fardabaou@yahoo.co.uk

گرد آوری قرآن به شکل امروزی به تدریج و به دست افراد و گروه های مختلف صورت گرفته است.

بسیاری را عقیده بر آن است که جمع و ترتیب سوره ها پس از وفات محمد برای نخستین بار به دست علی سپس زید بن ثابت و دیگر یاران محمد انجام گرفت.

نظر شیعه بر آن است که علی نخستین کسی بود که پس از وفات محمد به جمع آوری قرآن مشغول گردید. می گویند که او مدت شش ماه در منزل نشست و این کار را به انجام رساند. ابن ندیم گوید: «اولین مصحفی که گرد آوری شد مصحف علی بود و این مصحف نزد آل جعفر بود». سپس می گوید: «مصحفی را دیدم نزد ابو یعلی حمزه حسنی که با خط علی بود و چند صفحه از آن افتاده بود و فرزندان حسن بن علی آن را به میراث گرفته بودند». محمد بن سیرین از عکرمه نقل می کند: «در ابتدای خلافت ابو بکر، علی در خانه نشست و قرآن را جمع آوری کرد». گوید: «از عکرمه پرسیدم: آیا ترتیب و نظم آن مانند دیگر مصاحف بود؟ آیا رعایت ترتیب نزول در آن شده بود؟ گفت: اگر جن و انس گرد آیند و بخواهند مانند علی قرآن را گرد آورند، نخواهند توانست». ابن سیرین می گوید: «هر چه دنبال کردم تا بر آن مصحف دست یابم، میسورم نگردید». ابن جزری کلبی گوید: «اگر مصحف علی یافت می شد، هر آینه در آن علم فراوان یافت می گردید». شیعیان مدعی هستند که این قرآن اکنون در دست امام زمان است و در این قرآن از محمد و آل او به کرات یاد شده است .

سلیم بن قیس هلالی (متوفای 90) که از یاران خاص علی بود، از سلمان فارسی نقل می کند که موقعی که علی بی مهری مردم را نسبت به خود احساس کرد، در خانه نشست و از خانه بیرون نیامد تا آن که قرآن را کاملاً جمع آوری کرد. پیش از جمع آوری حضرت، قرآن روی پاره های کاغذ و تخته های نازک شده و ورق ها نوشته شده و به صورت پراکنده بود. علی پس از اتمام، طبق روایت یعقوبی آن را بار شتری کرده به مسجد آورد. در حالی که مردم پیرامون ابو بکر گرد آمده بودند، به آنان گفت: «بعد از مرگ پیامبر تا کنون به جمع آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کرده، تمام آن چه بر پیامبر نازل شده است جمع آورده ام. نبوده است آبای مگر آن که پیامبر، خود بر من خوانده و تفسیر و تاویل آن را به من آموخته است. مبادا فردا بگویند: از آن غافل بوده ایم». آن گاه یکی از سران گروه به پا خاست و با دیدن آن چه علی علیه السلام در آن نوشته ها فراهم کرده بود، بدو گفت: به آن چه آورده ای نیازی نیست و آن چه نزد ما هست ما را کفایت می کند. علی علیه السلام گفت: «دیگر هرگز آن را نخواهید دید». آن گاه داخل خانه خود شد و کسی آن را پس از آن ندید ..

اما پس از جنگ یمامه بسیاری از حافظان قرآن کشته می شوند. تعداد کشته شدگان افرادی که قرآن را حفظ بودند حداقل 70 نفر ذکر شده است حتی در برخی کتب تاریخی این تعداد را تا 400 نفر ذکر می کنند .

پس از این حادثه خطر نابودی گفته های محمد بطور جدی احساس می شد. و این موضوع باعث شد تا خلیفه وقت ابوبکر زید بن ثابت خواست تا قرآن را جمع آوری کند. زید می گوید:

«ابو بکر مرا فرا خواند، و پس از مشاوره با عمر-که در آن جا بود-گفت: بسیاری از قاریان و حافظان قرآن در حادثه یمامه کشته شده‌اند و بیم آن می‌رود که در موارد دیگر نیز گروهی دیگر کشته شوند و قسمت عمده قرآن را از بین برود. آن گاه جمع آوری قرآن را مطرح ساخت. گفتیم: چگونه می‌خواهید کاری کنید که محمد آن را انجام نداد؟ گفتند: «این کار ضرورت دارد و باید انجام شود. و آن اندازه سخن گفتند و به من اصرار ورزیدند تا آن را پذیرفتم. آن گاه ابو بکر به من گفت: می‌بینم که جوان عاقلی هستی و هرگز ما به تو اندیشه ناروا نمی‌داریم. تو کاتب وحی رسول خدا بودی، این کار را دنبال کن و به خوبی انجام ده.»

زید به جمع آوری قرآن مشغول می‌گردد و در این کار روش خاص خود را پی می‌گیرد و در این کار از گروهی از یاران محمد کمک می‌گیرد اولین اقدام او این بود که اعلام کرد: هر کس هر چه از قرآن نزد خود دارد، بیاورد. یعقوبی می‌گوید: «وی گروهی مرکب از 25 نفر را تشکیل داد» و خود ریاست آن گروه را برعهده گرفت. این گروه هر روز در مسجد گردهم می‌آمدند و افرادی که آیه یا سوره‌ای از قرآن در اختیار داشتند به این گروه مراجعه می‌کردند. این گروه از هیچ کس، هیچ چیز را به عنوان قرآن نمی‌پذیرفتند، مگر آن که دو شاهد ارائه دهند که آن چه آورده است جزء قرآن است. شاهد اول نسخه خطی، یعنی نوشته‌ای که حکایت از وحی قرآنی داشته باشد. شاهد دوم شاهد حفظی، یعنی دیگران نیز شهادت دهند که آن را از زبان محمد شنیده‌اند.

نکته بسیار جالبی که در اینجا قابل ذکر است از خزیمه بن ثابت انصاری دو آیه آخر سوره برائت بدون شاهد پذیرفته شد، زیرا محمد شهادت او را به جای شهادت دو نفر قرار داده بود.

اما چرا شهادت خزیمه برابر شهادت دو نفر پذیرفته شده بود خود داستان جالبی دارد.

محمد با یک عرب بر سر اسبی مشکل پیدا می‌کند و هر دو طرف مدعی بودند که آن اسب متعلق به او است اما خزیمه بن ثابت انصاری با آن که از ماجرا هیچ اطلاعی نداشت به دروغ به نفع محمد رای می‌دهد و محمد نیز برای اینکه دعوا را به نفع خود پایان دهد می‌گوید شهادت خزیمه برابر شهادت دو نفر ارزش دارد (هر چند می‌دانست که او به دروغ شهادت داده است) و بدین وسیله اسب آن عرب بیچاره را صاحب می‌شود و خزیمه نیز به «ذو الشهادتین» لقب می‌یابد. (اسد الغابة، ج 2، ص 114)

زید قرآن را جمع آوری کرد ولی هیچ نظمی به آن نداد و دست نوشته‌های خود را که سوره‌های قرآنی بر آن نگاشته شده بود، پس از اتمام به ابوبکر داد. این مجموعه پس از ابوبکر به عمر انتقال یافت و پس از وفات وی نزد دخترش حفصه نگهداری شد و هنگام يك سان کردن مصحف‌ها، عثمان آن را به رعایت گرفت تا نسخه‌های دیگر قرآن را با آن مقابل کند و سپس آن را به حفصه باز گردانید. چون حفصه در گذشت، مروان که از جانب معاویه والی مدینه بود، آن را از ورثه حفصه گرفت و از بین برد. پس از مرگ محمد علاوه بر زید، عده دیگری از بزرگان صحابه به جمع قرآن پرداختند. از جمله: عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، مقداد بن اسود، س الم مولی ابی حذیفه، معاذ بن جبل و ابو موسی اشعری. گویند: نخستین کسی که سوره‌های قرآن را مرتب نمود، سالم مولی ابی حذیفه بود. وقتی قرآن جمع آوری و نوشته شد، آن گاه خود وهم فکانش گرد هم آمدند و درباره نام آن به شور نشستند. برخی نام «سفر» را پیش نهاد کردند، سالم و دیگران آن را نپسندیدند، زیرا نام کتاب‌های یهود است.

سپس سالم عنوان مصحف را پیش نهاد کرد و گفت: همانند این کتاب (صحیفه‌های جمع شده) را در حبشه دیدم که آن را «مصحف» می‌گفتند. همه حاضران نام مصحف را برای صحیفه‌های جمع شده پذیرفتند .

منابع:

الفهرست - طبقات ابن سعد، ج 2 - الاستیعاب در حاشیه الاصابة ج 2- الاتقان- ابن جزى الكلبي- التسهيل لعلوم التنزيل ج 1- التمهيد ج 1 - محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمان، ج 1 - تفسير برهان، ج 1 - تاريخ يعقوبی، ج 2 - السقيفة - فتح الباری، ج 7 - صحيح بخاری، ج 6 - مصاحف سجستانی- ابن اثیر، الكامل في التاريخ، البرهان، ج 13- تاريخ يعقوبی، ج 2 - الاتقان، ج 1 - الكشاف، ج 1 - تفسير طبری، ج 5

### **قرآن چگونه جمع آوری شد (قسمت دوم)**

همانطور که در مطلب قبلی گفتم در زمان ابوبکر خطر از بین رفتن قرآن بطور جدی مطرح گردید .

و ابوبکر تصمیم به حفظ قرآن گرفت و توسط زید ابن ثابت این جمع آوری صورت گرفت .

گفتم که زید فقط قرآن را جمع کرد و هیچ نظمی به آن نداد . اما در همان روزها دیگر یاران محمد نیز کم و بیش سعی در نگارش قرآن هایی به نام خود داشتند که حداقل هفت قرآن معتبر به نام آنان در تاریخ ثبت شده است .

### **برخی قرآن های معروف**

1) قرآن به روایت ابن مسعود : او معتقد به اصالت معنی بود و می گفت کلمات قرآن را برای راحتتر شدن می توان به مترادف آن تبدیل کرد . در قرآن او سوره حمد و سوره معوذتین نبود او این دو سوره آخر را جزئ قرآن نمی دانست و هر گاه قرآنی را با این دو سوره می دید آنها را پاک می کرد و می گفت قرآن را با غیر قرآن خلط نکنید و خودش هرگز از این دو سوره در نماز استفاده نمی کرد و معتقد بود این دو سوره دعای چشم زخم می باشد.

2) قرآن به روایت ابی ابن کعب

قرآن او هم با قرآن های امروزی تفاوت زیادی داشت که در نوشته های قبلی توضیح داده ام

3) قرآن به روایت ابو موسی اشعری

4) قرآن به روایت ابن سود

5) قرآن به روایت سالم مولی

6) قرآن به روایت ابی حدیقه

7) قرآن به روایت معاذ ابن جبل

در آن زمان نبود قرآن و نسخه صحیح آن آنقدر مشکل بود که برخی از صحابه محمد

هم از داشتن قرآن محروم بودند و از کسانی که توانایی جمع آوری قرآن را داشتند کمک می خواستند تا برای خود قرآنی داشته باشند. قرآن های فوق هم با همدیگر اختلافات فاحشی داشتند و حتی جغرافیای آنها هم متفاوت بود. مثلا در کوفه مردم قرآن ابن مسعود را صحیح می دانستند ولی در مدینه قرآن ابی ابن کعب معتبر بود و سایر قرآنها اعتباری نداشت اما در بصره قرآن ابو موسی اشعری طرفدار داشت و قرآن ابن اسود در دمشق رایج بود .

اختلافات این قرآنها بحدی بود که بین مسلمانان اختلاف و چند دستگی ایجاد کرده بود و هر گروه قرآن خود را صحیح و سایر قرآن ها را تحریف شده می دانست و این امر موجب نزاع های بسیار شدیدی در بین آنها می گشت

حذیقه ابن سعید ابن عاص می گوید : زمانی که از جنگ ارمنستان باز می گشتم مردمی را از حمص دیدم که قرآن خود را صحیح می دانستند و آنها قرآن را به روایت مقداد می خواندند اهل کوفه را دیدم که قرآن خود را به روایت ابن مسعود می خوانند و همین اعتقاد را در مورد قرآن خود دارند و نیز مردم کوفه حتی نام قرآن خود که به روایت از ابو موسی اشعری است را به نام الباب القلوب می خوانند و آن را صحیح می دانند .

در این زمان حتی در مورد نام قرآن نیز اتفاق نظر نبوده است و دیدیم که مثلا ابی حدطقه قرآن را به نام مصحف می خوانده.

همانطور که می بینید وضع قرآن بسیار اسف بار بوده است و بین مسلمانان هم اختلافات شدیدی وجود داشته است . واضح است که اگر تفاوت های بین قرآنها ناچیز بود هرگز باعث درگیری بین مسلمانان نمی شد .

البته عمق این اختلاف از حد درگیری های ساده نیز گذشته بود و هر گروه گروه دیگر را تکفیر می کرده است .

در تاریخ می خوانیم که زمانی که حذیقه به مدینه باز می گردد بلافاصله نزد عثمان می رود و می گوید

(در جنگ ارمنستان شرکت داشتم در آنجا مردم شام قرآن را به روایت ابی ابن کعب می خواندند که مواردی از آن را مردم عراق شنیده بودند و مردم عراق قرآنی را می خواندند که مردم شام از قسمت هایی از آن بی اطلاع بودند و هر گروه گروه دیگر را تکفیر می کرد )

این ماجرا که در کتب مختلف تاریخی آمده است عمق اختلافات بین قرآن ها را نشان می دهد. عثمان مطمئنا به این موضوع اندیشیده که اگر این موضوع سریعا حل نشود باعث از هم پاشیده شدن امپراطوری نو پای او می شده است . عثمان شدیداً مطرب شده و تصمیم جدی می گیرد که قرآن ها را یکسان سازد .

اما این کاری بس عظیم و دشوار می نمود . اسلام در آن زمان در دامنه وسیع جغرافیایی گسترش یافته بود و نسخه های متفاوتی از آن در سراسر سر زمین های اسلامی منتشر شده بود که هر کدام با دیگری اختلافات بیشمار ی داشت . این احتمال می رفت که هر قومی برای حمایت از قرآن خود قیام کند و مانعی بر سر یکسان سازی بوجود آورد . لذا عثمان تصمیم می گیرد که با نهایت خشونت و سختگیری این کار را به انجام برساند به طوری که کسی جرات مخالفت نداشته باشد . او برای این کار نیاز به حمایت بزرگان صحابه محمد داشت . لذا عثمان همه یاران

محمد را که در مدینه زندگی می کردند را در یک جلسه جمع می کند و موضوع را با آنها در میان می گذارد و همه آنان بر این نکته اتفاق نظر داشتند که قرآنها باید یکی شود و بهای این کار هر چه هست می باید پرداخت گردد و در انجام این کار جای هیچ درنگ نیست . عثمان بدون آنکه درنگ کند در یک فراخوان عمومی از یاران محمد یاری می جوید و چهار نفر آنان که مورد اعتماد خودش بودند را برای هدایت این کار بر می گزیند و این چهار نفر عبارت بودند از

1) زید ابن ثابت

2) سعید ابن عاص

3) عبدالله ابن ابی زبیر

4) عبدالرحمن ابن حارث

این چهار نفر کمیته تالیف قرآن را بعهدہ می گیرند

اما یکسان سازی قرآن (در این مرحله تحریفات اساسی وارد قرآن می شود) کار کوچکی نبود و این انتخاب عثمان باعث اعتراضات شدیدی می گردد و عثمان را ناگزیر می کند که دوازده نفر دیگر را به این جمع اضافه کند. (ادامه دارد)

توضیح: 1) می گویند که در نهایت این موضوع به قیمت جان عثمان تمام می شود. مناسفانه با توجه به محدودیت های شدیدی که دارم نتوانستم منبع این ادعا را بیابم. اگر کسی می داند لطف نموده و مرا در جریان قرار دهد.

2) در یکی از نامه هایی که دریافت داشتم به من این تذکر داده شده بود که گاهی از لغات عربی زیاد استفاده می کنم و بهتر است معادل های فارسی را بکار ببرم. خدمت این دوست عزیز عرض کنم که مرا ببخشید که واقعا سواد فارسی من بیشتر نیست البته برای کسی مثل من که در یک محیط کاملا مذهبی رشد کرده و سالها دروسهای حوزوی هم می خوانده (که می دانید همه به زبان عربی است) همین که بلدم فارسی بنویسم شاهکار است ولی چشم نهایت سعی خود را خواهم نمود.

3) در حوزه مباحث مربوط به قرآن به دو دسته تقسیم می شوند :

مطالعه قرآن از دیدگاه درونی و مطالعه قرآن از دیدگاه برونی  
علوم قرآنی به قرآن از دیدگاه برونی می نگرد ولی معارف قرآنی به درون قرآن می نگرد و آن را از حیث محتوی مورد بررسی قرار می دهد . در بحث جمع آوری قرآن در واقع ما داریم علوم قرآنی را مورد بررسی قرار می دهیم در آینده در مورد معارف قرآنی نیز در مورد این معجزه قرون و اعصار برایتان خواهم گفت .

4) نظرات شما برای من اهمیت فوق العاده دارد مرا از آن بی نصیب نسازید با ایمیل یا کامنت

و اما منابع : علاوه بر منابع قبلی

مصاحف سجستانی و طبقات ابن سعد و الکامل فی التاریخ و صحیح بخاری

---

## قرآن چگونه جمع آوری شد (قسمت سوم)

ابی ابن کعب یکی از آن دوازده نفری بود که به این کمیته اضافه شد و ریاست این گروه را بعهده گرفت. البته با توجه به این که او خود صاحب یکی از قرآن های معروف بود طبیعتاً در بسیاری از موارد نظر خود را اعمال می کرد ولی در برخی موارد برای اینکه رضایت سایرین را هم جلب کند آیاتی را هم به قرآن اضافه کرده و یا از آن می کاهد و فشارهایی که بر او وارد می شده باعث می گردد او در نهایت بدسلیقگی قرآن را به رشته تحریر در آورد. کمیته اخیر برای یکسان سازی قرآنها چهار مرحله اساسی در نظر می گیرد:

1) جمع آوری مجدد منابع قرآن و نگارش مجدد قرآن با این سیاست که قرآن اخیر کاملاً شبیه هیچ کدام از قرآن های رایج نباشد که سبب اختلاف گردد و ایجاد آرایش ریاضی خاصی در قرآن

2) نوشتن چند رونوشت از قرآن مرجع تهیه شده.

3) تطبیق قرآن های آماده شده جهت رفع اختلافات احتمالی.

4) جمع آوری قرآنهای دیگر و محو و نابود کردن آنها و ارسال قرآن جدید تالیف.

5) اجبار همه مسلمانان به قبول قرآن جدید و منع آنها از مطالعه قرآنهای دیگر.

و انصافاً در تمامی موارد آنها نهایت کوشش خود را بکار بردند و مخصوصاً هم عثمان و هم سایر حاکمان پس از او در محو و نابودی قرآنهای دیگر نهایت تلاش را نمودند زیرا وجود قرآنهای متفاوت اساس حکومت آنها را متزلزل می کرد. بطوریکه حتی قرآنی که در زمان ابوبکر توسط زید جمع آوری شده بود در زمان معاویه در مدینه نابود شد. اما این یکسان سازی هر چند در نهایت دقت انجام شد ولی از خطاهای انسانی بدور نبود که بعد ها این اشکالات یکی یکی خود را نشان داد که در آینده به طور کاملاً

مفصل در مورد آن بحث خواهد شد و خلاصه عثمان قرآن های نوشته شده از روی قرآن مرجع را به تمام سرزمین های اسلامی فرستاد و تمامی قرآن های دیگر را جمع آوری نموده و سوزانید ( به روایتی دیگر در آب و سرکه جوشانید ) البته می دانید که آب و آتش هر دو در اسلام از مطهرات است و این سوزاندن و یا جوشاندن در آب از نظر شرعی بر او هیچ اشکالی وارد نمی نمود و حتی امروزه نیز بسیاری از قرآن های قدیمی و غیر قابل استفاده را در نهایت احترام می سوزانند. اما جو اعراب و وحشتی که عثمان به راه انداخته بود و حمایت شدیدی هم که عقلای صحابه از او داشتند باعث شد که او بخوبی از عهده این کار بر آید. می گویند حتی ابن مسعود را هم که

با این کمیته مخالفت می نمود و از دادن قرآن خود امتناع داشت را از پا گرفته و چنان بر زمین کشیدند که استخوانهایش شکست . علی هم به شدت از عثمان حمایت می کرد و بارها گفت اگر من هم جای عثمان بودم همان کاری می کردم که عثمان

کرد .علی بخوبی می دانست که حفظ نظام حتی از حفظ قرآن هم مهمتر است زیرا اگر اسلام از بین می رفت دیگر قرآنی نمی ماند . و این سیاست هم اکنون نیز توسط فرزندان خلف او رعایت می شود و جایی که مصلحت نظام در میان باشد دیگر هیچ چیز دیگری مهم نیست و هر کاری مجاز می باشد . عثمان از روی قرآن مرجع شش

نسخه رونوشت تهیه نمود و به سایر مراکز مهم اسلامی فرستاد . و برای آنکه اختلافی پیش نیاید همراه هر قرآن یک قاری هم فرستاد تا در خواندن قرآن هم اختلافی نباشد. البته تمامی این قرآنها به خط میخی نوشته شده بود و فاقد اعراب بود و بعدها به رسم الخط عربی تغییر یافت .البته در این مرحله یعنی تغییر به رسم الخط عربی نیز اشتباهات دیگری وارد قرآن شد که آنهم مورد بحث قرار خواهیم داد.

ولی برخی از این تغییرات را برایتان با تصویر در این یادداشت قرار می دهم تا خود قضاوت کنید. تصاویر زیر برخی اشتباهاتی که در مرحله تبدیل خط کوفی به رسم الخط عربی اتفاق افتاد را نشان می دهد .

## سَأَلُوا عَنْ صَبْرٍ أَلْمَرِ (مرور)

تَسْطِيعَ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْبَىٰ  
قُلْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ شَيْءٍ لَمْ يَكُن لِيَ بِهِ حِسَابًا ۚ وَمَنْ يَحْسَبْ لَهُ

## مَدْرَسَةُ الْكَلِمَاتِ (مدرسه کلمات)

عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧٦﴾ ثُمَّ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَوَدَّعْنَا  
الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا ﴿٧٧﴾ وَإِذَا نُتِيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

## اماخر مسئله و رساله مسطور

قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ  
بِهِمْ وَيُعَذِّبُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

توضیح:

1) این که همین یکسان سازی قرآن در نهایت موجب مرگ عثمان می شود در کتاب اطلاق جلد هشت بخش دو صفحه 235 و 236 آمده است.

### قرآن چگونه جمع آوری شد (قسمت چهارم)

در قسمت قبلی به این موضوع اشاره کردم که اختلاف بین قرانها باعث درگیری شدید بین مسلمانان می شد و اما اکنون به برخی از این درگیری ها اشاره می کنم :  
یزید نخعی می گوید: «در زمان ولایت ولید بن عقبه که از جانب عثمان والی کوفه بود به مسجد کوفه رفتم. در آن جا گروهی جمع بودند. در آن وقت مسجد گماشته ای نداشت و کسی فریاد بر آورد: آنان که پیرو قرائت ابو موسی اشعری هستند به زاویه

نزدیک باب کنده و آنان که پیرو قرائت ابن مسعودند به زاویه نزدیک خانه عبدالله بیایند. دو گروه درباره آیه‌ای از سوره بقره اختلاف داشتند. یکی می‌گفت: «و اتموا الحج و العمرة للبيت» و دیگری می‌گفت: «و اتموا الحج و العمرة لله (یوسف 12:32) و بین آنها اختلاف و درگیری بود.

این اشته از انس بن مالك روايت کرده است که مردم در زمان عثمان در کوفه نسبت به قرآن اختلاف داشتند. معلمی قرآن را طبق قرائت یکی از صاحبان مصحفها تعلیم می‌کرد و معلمی دیگر طبق قرائت دیگر و این به اختلاف بین جوانان کشیده می‌شد. این اختلافات به معلمان می‌رسید و هر يك از قرائت دیگری را غلط می‌شمرد. (الاتقان، ج 1، ص 59. مصاحف سجستانی، ص 21)

از محمد ابن سيرين نقل شده است که برخی مسلمانان قرآن می‌خوانند و عده دیگر قرآن آنها را مردود می‌شمارند (طبقات ابن سعد، ج 3، ص 62. مصاحف سجستانی، ص 25) و این موضوع باعث درگیری بین آنها می‌شده است .

از بکیر اشج نقل شده است که در عراق هیچ کس قرآن دیگری را قبول ندارد و هر گاه کسی ایه را بخواند دیگری می‌گوید که آن را قبول ندارد (دقت کنید چه جوی در آن زمان در مورد قرآن حاکم بوده است) (فتح الباري، ج 9، ص 16)

سال آغاز سازی قرآنها 15 سال بعد از مرگ محمد بود یعنی سال دوم یا سوم خلافت عثمان .

بعد از 15 سال همانطور که دیدیم طبیعتا بسیاری از گفته های محمد مورد بحث و جدل مسلمانان بود . اما همانطور که دیدیم با انکه عثمان تمام تلاش خود را برای یکسان سازی قرآن به خرج داد و آیات بسیاری را از آن کم و یا به آن افزود ولی قرآن هايي که او تهیه کرد باز هم با هم اختلاف داشتند به طوری که بعدها باز هم این اختلافات (منتها نه به شدت قبل بین مسلمانان وجود داشت بطور مثال برخی از مردم شام می‌گفتند) مصحف ما و مصحف بصره صحیح‌تر از مصحف کوفه است ) ( مصاحف سجستانی، ص 35)

و اختلاف بین قرآنهای عثمانی بعدها خود را بیشتر و بیشتر نشان می‌داد ( مصاحف سجستانی، ص 39 الی 49)

بعد از آنکه قرآنها حاضر گردید دیدیم که آنها را به مرکز مهم ارسال داشتند و حتی همرا آن قاریانی هم فرستادند . قرآن هايي که به مرکز مختلف اسلامی فرستاده شد برای آن مرکز حکم مرجع را داشت و از روی آنها قرآنهای دیگری نوشته می‌شد و به سایر نقاط آن مرکز ارسال می‌گردید. اگر در یک منطقه بین قرآنهای اختلافی بوجود می‌آمد قرآن مرکز حکم مرجع را داشت و اما مشکل از آنجا شروع شد که بین قرآنهای مرکز اصلی هم اختلاف بود.

اما بعدها برای این اختلاف چاره ای اندیشیده شد و قرآن مدینه را بعنوان قرآن مرجع در نظر گرفتند و به آن لقب ام یا امام دادند و هر گاه اختلافی بین قرآنهای مرکز اصلی دیده می‌شد و کار به جاهای باریک کشیده می‌شد به قرآن مدینه مراجعه می‌کردند و اختلاف را حل می‌کردند البته همه این تلاش برای رفع اختلاف در واقع برای حفظ حکومت خود حاکمان وقت بود و نه از سر دلسوزی برای قرآن .

عثمان قانونی بسیار جدی وضع کرد و آن این بود که داشتن و خواندن هر قرآن دیگری غیر از قرآن عثمانی ممنوع شده و کسانی که از این دستور سر پیچی می‌کردند به سختی مجازات می‌شدند. تمامی این قرآنها به خط کوفی بود که فاقد اعراب گذاری و نقطه بود که بعدها به رسم الخط عربی تغییر داده شد که باز هم موجب اختلافات زیادی در بین قرآنهای رسمی آن زمان گردید. البته هنوز هم برخی قرآنهای به خط



کوفی در موزه های دنیا و مکانهای مقدس مسلمانان وجود دارد که با قرآنهاى امروزی تفاوت هایی دارد بطور مثال در خزانه حرم امام حسین قرآنی است منسوب به عثمان که با خط کوفی کهن نوشته شده است. با توجه به خالی بودن حروف آن از علایم و حجم بسیار بزرگ آن، با مصحف مدینه و یا مصحف شام هم‌آهنگ و همانند است. به خصوص که کلمه «پرتد» از سوره مائده (5) را به صورت «پرتدد» ضبط کرده است. به احتمال قوی این قرآن، از یکی از قرآنهاى عثمانی استنساخ شده و رو نوشتی از یکی از آنهاست .

### مشخصات قرآن عثمانی

حروف قرآنهاى عثمانی خالی از نقطه و علایمی بوده است که اعراب کلمات را نشان می‌دهد. این قرآنهاها به احزاب و اعشار و اخماس، تقسیم بندی نشده بود و مملو از غلطهای املائی و تناقض‌هایی در رسم الخط بوده است. که علت آن، ابتدایی بودن خط عرب در آن زمان و فرهنگ بدوی آنها بوده است .

مشخصات کلی مصحف‌ها به شرح ذیل است:

#### 1. ترتیب:

با توجه به اینکه ابی ابن کعب سرپرستی کمیته نگارش قرآن را عهده دار بود قرآن عثمانی از نظر ترتیب با قرآن ابی کعب شباهت بسیاری داشت تنها در مواردی اندک با آنها مطابقت نداشت، از جمله این که در مصحف‌های صحابه، سوره یونس در زمره هفت سوره بزرگ به شمار می‌آمد و هفتمین یا هشتمین این سوره‌ها بود. اما عثمان، سوره انفال و سوره براءت را به عنوان يك سوره، در مرتبه هفتم از سوره‌های بلند (طوال) قرار داد و سوره یونس را در شمار سوره‌های مثنی در آورد و محل آن را تغییر داد. ابن عباس به این عمل عثمان اعتراض کرد و گفت: «به چه علت سوره انفال را که از سوره‌های مثنی است و سوره براءت را که از سوره‌های مثنی است، يك سوره به حساب آورده و «بسم الله الرحمن الرحيم» را از اول سوره براءت حذف کرده‌اید و در شمار سوره‌های بزرگ قرار داده‌اید؟» عثمان در پاسخ گفت: «سوره‌هایی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد و پس از نزول آنها، آیاتی نازل می‌گردید. پیامبر کاتبان وحی را احضار می‌کرد و به آنان می‌فرمود: این آیه‌ها را در فلان محل از فلان سوره بنویسید. سوره انفال از سوره‌هایی است که در اوایل هجرت در مدینه نازل شد و سوره براءت از نظر نزول، از آخرین سوره‌هاست. ولی مضمون این دو سوره با يك دیگر شبیه است و من گمان می‌کردم این دو سوره، یکی است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در گذشت و بیان نکرد که براءت دنباله سوره انفال است. از این جهت من آن دو را به هم پیوستم و «بسم الله الرحمن الرحيم» را بین آن دو نوشتم و آن را در شمار هفت سوره بزرگ قرار دادم» .

#### 2. نقطه و علامت:

مصحف‌های عثمانی به مقتضای شیوه نگارش که در آن دوره میان مردم عرب رایج بود از هر نشانه و علامتی که حروف نقطه‌دار و بی نقطه را مشخص کند، خالی بود. و لذا بین ب و ت و یا و ث تفاوتی نبود. و نیز ج و ح و خ از يك دیگر تشخیص داده نمی‌شدند. هم چنین حرکت و اعراب کلمات، به وسیله فتحه، کسره، ضمه و تنوین نشان داده نمی‌شد. خواننده خود باید به هنگام قرائت با توجه به علم خود، آنها را از يك دیگر تمیز می‌داد، و وزن کلمه و چگونگی اعراب آن را مشخص می‌شناخت. از این رو در صدر اول، قرائت قرآن فقط به سماع و نقل موکول بود و جز از طریق شنیدن، قرائت قرآن تقریباً ممنوع بود. مثلاً بین کلمه‌های «تبلو»، «تبلو»، «تبلو»، «تبلو» و «یتلو» هیچ فرقی وجود نداشت. هم چنین کلمه «یعلمه» از «تعلمه»، «تعلمه» و «بعلمه» تشخیص داده نمی‌شد. از این رو چه بسا آیه لتکون لمن خلفک آیه به صورت «لمن خلقک» خوانده می‌شد.

ذیلا نمونه‌هایی از قرآنهای مختلف که بر اثر خالی بودن مصحف‌ها از نقطه‌رخ داده است، آورده می‌شود:

سوره بقره، آیه 259: «نشزها»، «نشرها»، «تنشرها» .

سوره آل عمران، آیه 48: «یعلمه»، «نعلمه»

سوره یونس، آیه 30: «تلوا»، «تتلو»

سوره یونس، آیه 92: «ننجیک»، «ننجیک»

سوره عنکبوت، آیه 58: «لنبوئنهم»، «لنثوینهم»، «لنبوینهم»

سوره سبا، آیه 17: «نجازی»، «یجازی»

سوره حجرات، آیه 6: «فتینوا»، «فتتبتوا»

در هر صورت خالی بودن قرآنهای عثمانی از علایم و نشانه‌ها علت عمده پیدایش اختلاف قرآن‌ها در زمان‌های بعد بود، زیرا مردم به شنیدن و حفظ کردن قرآن اتکاداشتند و طبیعتاً هر موضوعی که متکی بر ذهن باشد در آن احتمال خطا وجود دارد

3. ناهنجاری نوشتاری:

اما رسم الخط قرآنهای عثمانی، در مقایسه با رسم الخط عمومی و متداول، دارای ناهنجاری‌های املائی فراوان و تناقض‌های بسیار در نحوه نوشتن کلمات می‌باشد. علت این امر، عدم آشنایی عرب به فنون خط و روش‌های کتابت، در آن زمان بوده است. بلکه جز تعداد کمی از آنان نوشتن و کتابت را نمی‌دانستند و خطی را هم‌که این عده اندک بدان می‌نوشتند، خطی ابتدایی و در حد بسیار پایین و اولیه بوده است. علاوه بر این کسانی را که عثمان برای کتابت مصحف انتخاب کرده بود، افرادی بودند که به‌غایت نسبت به شیوه کتابت بی‌اطلاع بودند و هر چند که در آن وقت، خط در مرحله ابتدایی بود، ولی آنان بسیار بد خط بودند. همان‌گونه که ابن ابی داوود نقل می‌کند: پس از تکمیل نسخه‌های مصاحف، مصحفی را نزد عثمان بردند، وی پس از دیدن آن گفت: «چه نیکو و زیبا تهیه کرده‌اید. ولی در آن ناهنجاری‌هایی رخ داده که عرب خود می‌توانند آن را به نحو صحیح تلفظ کنند». سپس گفت: «اگر املا کننده از قبیله هذیل و نویسندگان از قبیله ثقیف بود، چنین اشتباهاتی در آن پیدا نمی‌شد» (المصاحف- سجستانی ص 33-32)

ثعلبی در تفسیر خود، ذیل آیه ان هذان لساحران (طه 63:20) طبق می‌گوید: «عثمان گفت: در این مصحف ناهنجاری‌هایی دیده می‌شود که هر عربی به زبان خود آن را صحیح ادامی‌کند. به عثمان گفتند: آیا آن را تغییر نمی‌دهی؟ و به عبارت دیگر آیا تصحیح نمی‌کنی؟ گفت: لزومی ندارد، نه حلالی را حرام می‌کند و نه حرامی را حلال» .

نمونه‌هایی از مهم‌ترین اشتباهات رسم الخط موجود در قرآن :

سوره/آیه/املاء صحیح

بقره 1/164. «و اختلف الليل و النهار»/و اختلاف الليل و النهار»

- مائده 2/109. «علم الغيوب»/«علام»
- انعام 3/5. «ياتيهم انبؤا»/«انباء»
- انعام 4/26. «و ينؤن عنه»/«يناون عنه»
- انعام 5/52. «بالغداوة»/«بالغداة» است و «و» بدون هيچ علت شناخته شده‌ای زايد است.
- انعام 6/94. «فيكم شركؤا»/«شركاء»
- هود 7/87. «ما نشؤا»/«ما نشاء»
- يوسف 8/87. «انه لا يائس»/«لا يياس»
- ابراهيم 9/9. «ا لم ياتكم نبؤا»/«نبا»
- ابراهيم 10/21. «فقال الضعفؤا»/«الضعفاء»
- كهف 11/23. «و لا تقولن لشيء»/«لشيء»
- كهف 12/77. «لو شئت لتخذت»/«لاتخذت»
- طه 13/94. «قال بينؤم»/«يا ابن ام»
- نمل 14/21. «او لا اذبحنه»/«لاذبحنه» است و الف بدون هيچ علت معقولى اضافه شده است.
- نمل 15/29. «يا ايها الملؤا»/«الملا»
- روم 16/13. «شفعؤا»/«شفعاء»
- صافات 17/106. «لهو البلؤ المبين»/«البلاء»
- ص 18/13. «و اصحاب لئكة»/«الايكة»
- زمر 19/69. «و جىء بالنبيين»/«وحيء»
- غافر 20/50. «و ما دعؤا الكافرين»/«و ما دعاء»

هر گاه در نظر بگيريم كه مصحف‌هاى آن روز بدون نقطه و فاقد هر گونه علامت و نشانه بوده است، به خوبى در مى‌يابيم كه قرائت قرآن از روى قرآن‌ها آن زمان با مشكل روبرو بوده است. مثلا خواننده قرآن جا مى‌دانست اذبحنه» زايد است و نبايد خوانده شود و يا چگونه بفهمد كه يكى از دو «يا»ى «باييد» در آيه و السماء بنيناها باييد زايد مى‌باشد، و يا در كلمه «نشؤا» بدون هيچ علامتى از كجا خواننده مى‌فهمد كه واو زايد است و الف ممدوده است و تلفظ همزه بعد از الف است؟

موضوع عجيب‌تر وجود تناقض در رسم الخط قرآن‌هاى عثمانى است، به نحوى كه

کلمه‌ای را در جایی به شکلی نوشته‌اند و همان کلمه را در جای دیگر به شکلی دیگر و این خود نشان می‌دهد که نویسندگان اولیه تا چه حد بی سواد بوده‌اند. و این نشان دهنده فرهنگ اعراب در آن زمان است که باسوادترین و نخبگان آنان چنین بوده‌اند مثلاً در آیه 247 سوره بقره کلمه «بسطة» با سین و در آیه 69 از سوره اعراف با صاد «بصطة» نوشته شده است. و نیز کلمه «یبسط» در آیه 26 سوره رعد با سین و در آیه 245 بقره با صاد ضبط گردیده است. از این قبیل تناقضات در قرآنهای عثمانی زیاد وجود دارد.

نمونه‌هایی از این تناقضات که نشانه بی سوادی نخبگان عرب در آن زمان می باشد :

/سوره.آیه/املاء قدیم/سوره.آیه/املاء معاصر

/کهف 1/77. «لو شئت لتخذت»/اسراء 73/«إذا لاتخذوك»

/شعراء 2/176. «اصحاب لئیکة» ص 13/حجر 78 و ق 14/«اصحاب الایکة»

/ابراهیم 3/21. «فقال الضعفا»/توبه 91/«لیس علی الضعفاء»

/یونس 4/49. «فلا یستئخرون ساعة»/اعراف 34/«لا یستأخرون ساعة»

/غافر 5/50. «و ما دعوا کافرین»/رعد 14/«و ما دعاء کافرین»

/حج 6/10. «لیس بظلم للعبید»/آل عمران 182/«لیس بظلام للعبید»

/فرقان 7/9. «ضربوا لك الامثال»/اسراء 48/«ضربوا لك الامثال»

/قمر 8/6. «یوم یدع الداع»/بقره 221/«و الله یدعوا الی الجنة»

/بقره 9/28. «فاحیکم ثم یمیتکم»/حج 66/«احیاکم ثم یمیتکم»

/قربش 10/2. «ای لفهم رحلة»/قربش 1/«لایلف قربش»

/طه 11/94. «قال بینوم»/اعراف 150/«قال ابن ام»

/هود 12/87. «فی اموالنا ما نشؤا»/حج 5/«فی الارحام ما نشاء»

/ابراهیم 13/34. «و ان تعدوا نعمت الله»/نحل 18/«و ان تعدوا نعمة الله»

/فاطر 14/43. «فلن تجد لسنة الله»/فتح 23/«و لن تجد لسنة الله»

/فاطر 15/40. «علی بینت منه»/محمه 14/«علی بینة من ربه»

/یوسف 16/25. «لدا الباب»/غافر 18/«لدى الحناجر»

/الحاقه 17/11. «طغا الماء»/النازعات 17/«انه طغی»

/کهف 18/23. «و لا تقولن لشیء»/کهف 45/«و کان الله علی کل شیء»

/مؤمنون 19/24. «فقال الملؤا»/مؤمنون 33/ «و قال الملا»

/الرحمان 20/31. «ايه الثقلان»/يس 59/ «ايها المجرمون»

خواننده عزيز مي بيند که در مورد قرآن چه اوضاع اسف باري وجود داشته ودر تاريخ اين کتاب چقدر دستخوش تغيير شده است و عجيب آنکه مسلمانان با وقاحت تمام مدعی محفوظ بودن قرآن از هر گونه تحريفي مي باشند و نکته اي که شايد براي آنان جالب باشد اينکه هم اکنون نیز بين قرآنهای مختلف عربي اختلافاتي وجود دارد که آنها را در قسمت های بعدي بررسی خواهيم کرد

توضيح:1) همانطور که قبلا گفتم در اين وبلاگ بطور تخصصي در مورد قرآن مي نويسم . هدف من بودن يك مرجع در مورد واقعات کتابي است که قرنها به گوش ما مي خوانند از هر گونه تحريفي به دور بوده است

2) استفاده از مندرجات اين وبلاگ با ذکر ماخذ يا بدون ان کاملا آزاد است چون همه ما بايد هدفمان روشننگري باشد و بس .

3) اگر مطالب اين وبلاگ کمی از حالت عاميانه در آمده بخاطر تخصصي شدن آن است

4) براي اينکه خود را از اين اتهام که منابع من درست نيست خارج کنم از اين پس بعد از هر ادعا منبع آن را هم مي نويسم .

### قرآن چگونه جمع آوري شد (قسمت پنجم):

همانطوري که قبلا هم گفتم قرآن به خط عربي کوفي به نگارش در آمد . و بعد ها اين خط به زبان عربي تغيير يافت . حتما اين را شنیده ايد که در مورد حروف قرآن و اعجاز آن بسيار مقالات و کتا بها نوشته شده است و حتی چند سال پيش شخصي به نام دکتر رشاد خليفه با استفاده از کامپيوتر مطالبی در بعد اعجاز رياضي حروف قرآن و نقش عدد 19 در آن نوشت که نشان مي دهد چنين هماهنگي به هيچ عنوان نمی تواند کار یک انسان باشد. اگر مقالات رشاد خليفه که برای جهان اسلام بسيار تکان دهنده بود بخوانيد چنانچه اگر از تاريخ قرآن اطلاعي نداشته باشيد به شدت تحت تأثير قرار خواهيد گرفت والبنه خود رشاد هم انقدر از اين اعجازي که کشف کرده بود متاثر شده بود که بعدا خودش ادعای پیامبري نمود .

اما بينيم آيا حروف وکلمات در قرآن چه سرگذشتي داشته است . قبلا مختصرا در اين مورد صحبت کردم . برای بررسی دقيق تر اين موضوع در ابتدا بايد بينيم ويژگي خط عربي کوفي که قرآن در ابتدا به آن خط نگاشته شد چه خصوصياتي داشته است.

1) خط کوفي یکی از ابتدائي ترين نحوه های نگارش است که کلمات بر مبنای مقياس تلفظ نگاشته می شود

در اين الفبا کلمه به نوعی نوشته می شود که به چندین صورت قابل خواندن است . مثلا نون آخر کلمه با (ر) فرقی ندارد و در اين الفبا شکل (و) و (ي) یکی است . گاه (م) در آخر کلمه به شکل (و) و (د) به شکل (ک) و عين وسط کلمه به شکل (ه) می نوشتند . گاهی حروف یک کلمه را جدا از يکديگر می نوشتند و (ي) را از کلمه جدا می نوشتند مانند (يستحي ي) و ابته گاهی اوقات همين (ي) را هم حذف می کردند . مثلا (ايلافهم) به شکل (الافهم) نوشته می شد که برای خواننده ايجاد اشکال می کرد . در

این نگارش گاهی تنوین ر به شکل نون می نوشتند و نون را هم به شکل الف. مثلا  
لنسفعا به صورت لنسفعا (علق 15:96)  
در این الفبای ابتدایی واو و یا بدون هیچ دلیلی حذف می شد که خود یکی از دلایل  
اختلافات در قرآنها (حتی امروزی) شده است. مثلا در آیه و صالحا المؤمنین (تحریم  
66:4) و او از «صالحا» حذف و به صورت «و صالح المؤمنین» نوشته شده. لذا معلوم نبود  
که این کلمه مفرد است یا جمع مضاف.

دقت کنید کتابی که مسلمانان معتقدند از هر خطایی به دور است با چه الفبای  
متزلزلی نوشته شده است.

2) نقطه در الفبای کوفی وجود نداشته است  
یکی از عوامل اصلی اختلاف در بین قرآنها بوده است بنا بر این میان «س» و «ش» در  
نوشتن هیچ فرقی نبود. هم چنین میان «ب»، «ت» و «ث»، «ج»، «ح» و «خ»، «ص»  
و «ض»، «ط» و «ظ»، «ع» و «غ»، «ف» و «ق»، «ن» و «ی» تفاوتی وجود نداشت.  
خواننده باید با دقت در معنای جمله و ترکیب کلامی تشخیص می داد که حرف  
موجود، جیم است یا حا و یا خا. هم چنین حرف مورد نظر با است یا تا و ثا، نون است. از  
این جهت در سوره حجرات در قرائت کسائی آمده است: ان جاءكم فاسق ببناء فثبتوا  
و در قرائت دیگران... فتبينوا. ابن عامر و کوفیون خوانده اند:  
ننشزها... (بقره 2:259) و دیگران «ننشزها...». ابن عامر و حفص خوانده اند: و یکفر  
عنکم.. (بقره 2:271) و دیگران «نکفر...». ابن سمیع: «فاليوم ننحيك ببدنك» و دیگران  
«...ننحيك...» (یونس 10:92) خوانده اند.

کوفی ها- جز عاصم- «لنثوينهم من الجنة عرفا» و دیگران لنبوئنهم عنكبوت (29:58)  
(خوانده اند).

3. خالی بودن از علایم و حرکات  
در قرانهای اولیه کلمات عاری از هر گونه اعراب و حرکات ثبت می شد. وزن و حرکت  
اعرابی و بنائی کلمه مشخص نبود، لذا برای خواننده غیر عرب مشکل بود تا تشخیص  
دهد وزن و حرکت کلمه چگونه است. حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنا بودند  
دشوار بود تا بدانند تلفظ و شکل کلمه چگونه است. مثلا مشخص نبود «اعلم» فعل امر  
است یا فعل متکلم مضارع و احيانا افعل التفضيل یا فعل ماضی از باب افعال.

حمزه و کسائی آیه قال اعلم ان الله على كل شيء قدير (بقره 2:259) را به صیغه فعل  
امر خوانده اند و دیگران به صیغه فعل مضارع متکلم. نافع آیه و لا تسال عن اصحاب  
الجحيم (بقره 2:119) را به صیغه نهی و دیگران به صیغه فعل مضارع مجهول خوانده اند.

حمزه و کسائی آیه و من يطوع... (بقره 2:158) را با «یا» و تشدید «طا» به صورت مضارع  
مجزوم خوانده و دیگران آیه را با «تا» و فتح و تخفیف «طا» به صورت فعل ماضی خوانده اند.

4. نبودن الف در کلمات  
عامل دیگر اختلاف، نبودن الف در خط کوفی بود. خط عربی کوفی از خط سریانی  
نشأت گرفته است. در خط سریانی مرسوم نبود که الف وسط کلمه را بنویسند و آن را  
نمی نوشتند. چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می شد، الفهای وسط کلمه  
مانند «سماوات» را نمی نوشتند (به این صورت: سموت). بعدها که علایم مشخصه ایجاد  
شد، الف را صرفا با علامت الف کوچک در بالای کلمه مشخص می ساختند،  
مانند «سموت».

این امر (اسقاط الف وسط کلمه) بعدها در بسیاری از موارد منشا اختلاف قرآنها گردید.

قرآن ابتدا توسط این حروف الفبا بدوی به نگارش در آمد آنهم توسط کسانی که خود هم سواد درست و حسابی نداشتند و خودشان هم مرتکب اشتباهات املائی می شدند و خستگی آنها را هم که به دلیل طاقت فرسا بودن این کار به آنها تحمیل می شد که خود باعث اشتباهات بیشتر آنها می شد و اختلافاتی که در مورد خود قرآن را هم بود را هم اضافه کنید و خود قضاوت کنید که قرآنی که به نام کتاب بدون تغییر خداوند در دستان مسلمانان است چه سرگذشتی داشته است و

واقعا که کتاب معجزه محمد بر چه ستون های استواری بنا شد . و جای تعجب دارد که همین کتاب مدعی است که خدایی که آن را فرستاد خودش هم آن را حفظ می کند . خواننده گرامی خود شاهد است که با وجود این همه تزلزل در خط کوفی در و نحوه جمع آوری در زمان خلیفه اول و سپس در زمان خلیفه دوم با حروف و نگارش به خط کوفی و بار دیگر در تبدیل به حروف الفبای عربی چه تغییرات وسیعی در قرآن بوجود آمد که همه آنها در تاریخ هم نقل شده است . مخصوصا حروف قرآن که به شدت در طول تاریخ تغییر کرده است . حالا مثلا این جناب آقای دکتر رشاد چگونه مدعی است که کاشف اعجاز ریاضی حروف و کلمات قرآن است خود جای سوال دارد البته خود او هم برای اینکه بتواند این ادعای خود را ثابت کند مجبور شد خود او نیز در قرآن دست برده و آیاتی از قرآن را نیز حذف کند .

### قرآن چگونه جمع آوری شد (قسمت ششم)

نقطه گذاری کلمات قرآن

در زمان خلافت حجاج بن یوسف ثقفی از جانب عبد الملك بن مروان (86-75) که حاکم عراق بود، مردم با کاربرد نقطه آشنا شدند و حروف نقطه دار را از بی نقطه مشخص ساختند. این کار به وسیله یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، شاگردان ابو الاسود دثلی انجام گردید .

به علت رواج اسلام در بین سرزمین های غیر عربی خواندن قرآن برای بسیاری از تازه مسلمانان غیر عرب مشکل می نمود . و در بین تلفظ کلمات آنها اختلافاتی بود که این اختلافات باعث تغییر اساسی مفهوم قرآن می شد .

مثلا هر عرب زبانی ، طبعاً کلمه کتب را در آیه کتب ریکم علی نفسه الرحمة ( بقره 2:183) به صورت معلوم و همین کلمه را در آیه: کتب علیکم الصیام (توبه 3:9) به صورت مجهول می خواند. درحالی که غیر عرب تشخیص نمی داد که این کلمه معلوم است یا مجهول. و گاهی اوقات این موضوع به اشتباهات خنده داری منجر می شد کما این که ابو الاسود شنید که کسی کلمه «رسوله» در آیه ان الله بریء من المشرکین و رسوله به کسر لام می خواند که در این صورت معنای آن این است که خداوند از مشرکان و پیامبرش بیزار است. ابو الاسود با شنیدن این غلط فاحش گفت: «تصور نمی کردم که کار مردم به این جا رسیده باشد» و لذا برای زیاد بن ابیه که در آن زمان حاکم کوفه بود (53-50) ماجرا را تعریف کرد . زیاد ابن ابیه، قبل از ابو الاسود خواسته بود که در این باره چاره ای بیندیشد، ولی او اعتنایی نکرده بود. تا این که این غلط فاحش را خود در تلاوت کلام خدا شنید و آن گاه در بر آوردن خواسته زیاد ابن ابیه تصمیم گرفت و گفت: « آن چه امیر بدان امر کرده انجام می دهیم». (الفهرست: ص 46)

فن اول از مقاله دوم)

ابو الاسود نویسنده‌ای خواست تا از عهده نوشتن آن چه او می‌گوید، به خوبی بر آید. نویسنده‌ای از قبیله عبد قیس در اختیار او گذاشتند ولی وی او را نپسندید. نویسنده دیگری را انتخاب کردند که زبردست بود و مورد قبول ابو الاسود واقع شد. ابو الاسود به نویسنده مذکور گفت: «هر حرفی را که من با گشودن دهان ادا کردم (مفتوح خواندم)، نقطه‌ای بر بالای آن حرف بگذار و اگر دهان خود را جمع کردم (حرف را به ضمه خواندم) نقطه‌ای در جلوی آن حرف قرار بده و اگر حرفی را کسره خواندم، نقطه‌ای در زیر آن حرف بنویس» (صدر، حسن، تاسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص 52) ابن عیاض نیز می‌گوید که ابو الاسود به نویسنده گفت: «اگر حرفی را با غنه ادا کردم آن را با دو نقطه مشخص کن و اوهمین کار را انجام داد» از این پس، مردم این نقطه‌ها را به عنوان علایمی برای نشان دادن حرکات حروف و کلمات به کار بردند، ولی پیش‌تر این نقطه‌ها را با رنگی غیر از رنگی که خط قرآن با آن نوشته شده بود، می‌نوشتند و غالباً این رنگ قرمز بود. پس از آن که نصر بن عاصم نقطه را برای تشخیص حروف نقطه دار از حروف بی‌نقطه در مصحف به کار برد، نقطه‌های سیاه به نقطه‌های رنگی تبدیل شد تا نقطه‌هایی که لامت حرکت‌بده با نقطه‌هایی که علامت اعجام است، اشتباه نشود و این دو نوع نقطه از يك ديگر تمیز داده شوند.

جرجی زیدان مصحف نقطه‌داری را به همین کیفیت در دار الکتب مصر دیده است. او می‌گوید: « این قرآن نخست در مسجد عمرو بن عاص، در مجاورت قاهره بوده و از کهن‌ترین قرآن‌های جهان است. ورق‌های آن بزرگ و خط آن بامرکب سیاه نوشته شده و نقطه‌های آن به رنگ قرمز است و همان طور که ابو الاسود توصیف کرده، نقطه‌های بالای حروف علامت فتحه و نقطه‌های زیرین علامت کسره و نقطه‌های جلو حروف نشانه ضمه است» .

همانطور که می‌بینید حتی در باره اعراب قرآن هم حرف و حدیث فراوان است و از ابتدا بین مسلمانان هیچگاه توافقی جامعی در این مورد وجود نداشته است . و این اعراب کلمات همانطور که دیدیم در معنای جمله تاثیر فراوانی دارد. اما در ادامه می‌بینیم که این اختلافات تا چه اندازه جدی بوده است.

در مورد کلمات و نحوه اعراب آنها نظرات بی شماری ارائه می‌شد که بر اساس آن قرآن‌های مختلفی رایج گردید که معروف‌ترین آنها عبارت هستند از:

- 1) ابن عامر: عبد الله بن عامر یحصبی (متوفای 118)
- 2) ابن کثیر: عبد الله بن کثیر دارمی (متوفای 120)
- 3) عاصم: عاصم بن ابی النجود اسدی (متوفای 128)

حفص قرآن عاصم را دقیق‌تر و معتبر تر می‌دانست و قرائت عاصم به وسیله او منتشر شده و تا امروز متداول است و همین قرائتی است که امروزه در اکثر کشورهای اسلامی رایج است.

- 4) ابو عمرو: زبان ابو عمرو بن علاء مازنی، (متوفای 154)
- 5) حمزه: حمزة بن حبيب زیات (متوفای 156)
- 6) نافع: نافع بن عبد الرحمان الیثی (متوفای 169) - 110) هستند و این نوع قرآن امروزه در برخی کشورهای عربی رایج است.
- 7) کسائی: علی بن حمزه (متوفای 189)

بعدها سه نفر یگر به این هفت نفر اضافه شدند که عبارتند از :

- 8) خلف بن هشام، راوی حمزه (متوفای 229)
- 9) یعقوب: یعقوب حضرمی (متوفای 205)
- 10) ابو جعفر: ابو جعفر مخزومی (متوفای 130)



- با گذشت زمان چهار نفر دیگر به این جمع اضافه شدند:
- 11) حسن بصری: حسن بن یسار (متوفای 110) قاری  
 12) ابن محیصن: محمد بن عبد الرحمان (متوفای 123)  
 13) یزیدی: یحیی بن مبارک (متوفای 202)  
 14) اعمش: سلیمان بن مهران اسدی (متوفای 148)

در اینجا چهل و چهار نفر را می بینیم که قاریان قرآن بودند که در نحوه خواندن قرآنهای خود اختلاف داشتند و جالب این که برای هر کدام از این چهارده نفر دو راوی وجود دارد یعنی قرائت هر کدام به دو روایت مختلف بیان شده که مجموعاً بیست و هشت قرائت مختلف را بوجود می آورد.

اینها کسانی بودند که مورد اقبال جامعه قرار می گرفتند و مدعیان دیگری هم وجود داشته است و این نشان می دهد که حتی در مورد نحوه خواندن قرآن هیچگاه توافق جامعی وجود نداشته و ندارد و اختلاف بین قرائت ها تا آنجاست که حتی برخی از علمای مسلمانان معتقدند اگر کسی سوره ای از قرآن را در نمازش به قرائت رسمی نخواند نمازش باطل است و حتی این اختلاف در زمان محمد نیز وجود داشته است به نقل از زید بن ارقم آمده است که شخصی نزد محمد آمد و گفت: آیه ای را عبد الله بن مسعود و زید و ابی بن کعب برای من قرائت کردند و قرائت هر سه بایک دیگر اختلاف داشت. قرائت کدام یک را اختیار کنم. پیامبر ساکت ماند. البته که واضح است که او چرا ساکت مانده ... !!!!

می دانیم که بسیاری از این حدیث ها ساختگی هستند و به این منظور که محمد هر سه را تأیید می کرده جعل شده است اما اگر این حدیث واقعی باشد هم نشان می دهد که حتی در زمان حیات محمد توافقی در مورد قرآن وجود نداشته است و این بر خلاف ادعای بین مسلمانان است.

ولی کارخانه حدیث سازی مسلمانان در توجیه این اختلافات بیکار نمانده به یکی از این احادیث توجه کنید: انزل القرآن علی سبعة احرف» که می گویند که اشاره بر این دارد که قرآن به هفت لهجه نازل شده است.

و من واقعا متحیرم از این همه هیاهوی مسلمانان در مورد اعجاز تعداد کلمات و جملات و هزاران دروغ دیگر که در مورد این کتاب می گویند. همانطور که دیدیم هیچگاه کلمات قرآن ثابت نبوده و حتی در نوع کلمات و خواندن آن در بین مسلمانان هیچگاه توافقی نبوده است.

و اما معجزه بزرگ قرآن این است با این همه حرف و حدیث در مورد این کتاب هنوز هم بیش از یک میلیارد مسلمان به این موضوع اعتقاد دارند که قرآن در یک سینی در شب قدر به محمد نازل شده است و تا اکنون و حتی یک حرف از آن تغییر نکرده است.

### قرآن چگونه جمع آوری شد؟ (قسمت آخر):

اگر چه حکام وقت در یکسان سازی قرآن های حدیث فراوان بخرج می دادند ولی مسلمانان تا مدت زیادی در مقابل این تغییرات مقاومت می کردند. به نظر می رسد که پس از محمد جانشینان او که از قوم قریش بودند پس از یکسان سازی قرآن در زمان عثمان با هر خواندن قرآن با هر نوع لهجه ای غیر از لهجه خودشان مخالفت می کردند. البته در این میان کسانی هم بودند که با مطرح کردن بحث قرائت قرآن سعی در آن داشتند که نحوه خواندن قرآن را از حالت انحصاری لهجه قریش خارج سازند. مثلاً ابو شامه در دفاع از خواندن قرآن به لهجه های مختلف می گوید: حق همین است؛ زیرا علت اجازه قرائت قرآن به غیر لهجه قریش، توسعه بر عرب بوده است؛ چون سزاوار

نیست تنها بر يك قوم توسعه داده شود. بنابراین هیچ کس جز به اندازه توانش، مکلف نمی‌گردد. کسی که عادت در لهجه و لغت او، اماله یا تخفیف همزه یا ادغام یا مضموم نمودن میم جمع یا وصل هاء کنایه و چیزهایی شبیه این امور است، چگونه به گونه‌ای دیگر تکلیف شود؟ (التمهید، ج2، ص99 و 100)

البته اختلاف بین لهجه ها خود بخود باعث تغییر در قرآن می شد مثلا کسی که از قبیله هذیل باشد ، به جای حتی حین ( مؤمنون(23) آیه 54 ) عتی حین تلفظ می‌کند. کسی که از قبیله «اسد» (اسدی) است تعلمون و تعلم و تسود و جوه را به کسر تاء فعل مضارع تلفظ می‌کند. تمیمیان به جای تخفیف همزه که در قریش مرسوم است، همزه را اظهار می‌کنند. و بنا بر این کاملا طبیعی بود که حتی پس از یکسان سازی قرآن ها توسط عثمان سالها بعد دوباره بین مسلمانان اختلاف پدید آمد نگاهی به تاریخ مرگ بزرگان علم قرآن نشان می دهد که نیمه دوم قرن اول هجرت در حالی آغاز می گردد که بسیاری از راویان معتبر قرآن فوت کرده و نسلی نو با افکاری جدید جایگزین آنها شده بود( تاریخ وفات این گروه، در تبیین شرایط جدید حاکم بر این مرحله بسیار سودمند است: ابوبکر (12 ق.)، عمر (23 ق.)، ابی بن کعب (29 یا 33 ق.)، عبدالله بن مسعود (32 ق.)، ابوالدرداء (32 ق.)، معاذ بن جبل (33 ق.)، حذیفه بن یمان (35 ق.)، عثمان (35 ق.)، علی بن ابی طالب (40 ق.)، ابوموسی اشعری (44 ق.)، زید بن ثابت (45 ق.)، ابوعبدالرحمن سلمی (47 ق.) و ابن عباس (68 ق.) اما قرن دوم هجرت را قرن اختلافات شدید البته از نوعی دیگر در تاریخ قرآن می توان نامید و منشا اصلی این اختلافات دو شهر بصره و کوفه بودند باز هم نگاهی به تاریخ مرگ صاحب نظران معتبر قرآن که هر کدام هم برای خود مدعی یک قرائت خاص بودند به روشن شدن موضوع کمک می کند.

الف) مدینه

ابوجعفر یزید بن قعقاع از قرای عشره (م 130 ق.)، شیبیه بن نصاح (م 130 ق.) و نافع بن ابی نعیم از قرای سبعة (م 169 ق.).

ب) مکه

عبدالله بن کثیر از قرای سبعة (م 103 ق.)، حمید بن قیس اعرج (م 130 ق.) و محمد بن محیصن از قرای اربعة عشره (م 123 ق.).

ج) شام

عبدالله بن عامر از قرای سبعة (م 118 ق.)، عطیه بن قیس کلابی (م 121 ق.) و یحیی بن حارث ذماری (م 145 ق.).

و البته این اختلاف در قرآن روز به روز بیشتر می شد و هر کسی برای خود مدعی یک نوع خاص از خواندن قرآن بود و در شهر های دیگر نیز مدعیانی ظهور کردند که صاحب نام های آنها به شرح زیر است

ح) کوفه

یحیی بن وثاب (م 103 ق.)، عاصم بن ابی النجود از قرای سبعة (م 127 ق.)، سلیمان اعمش از قرای اربعة عشره (م 148 ق.)، حمزه بن حبیب زیات از قرای سبعة (م 123 ق.) و کسائی از قرای سبعة (م 189 ق.).

د) بصره

عبدالله بن ابی اسحق (م 129 ق.)، ابو عمرو بن علاء از قرای سبعة (م 154 ق.)، حسن بصری از قرای اربعة عشره (م 110 ق.)، عاصم جحدری (م 128 ق.) و قتاده بن دعامة (م 117 ق.).

البته در بوجود آمدن این اختلافات همیشه موضوع دکانداری و سو استفاده از دین نیز وجود داشته است مثلا وقتی بازار قرائت در قرن دوم و سوم رواج پیدا می‌کند و در این میان عده‌ای از قاریان از دیگران سبقت می‌گیرند و آوازه و شهرت آنان همه جا را فرا می‌گیرد، گروهی دیگر نیز، که در طلب نام و نان و مقامی هستند، شهرت خویش را در انتخاب قرائت‌هایی نادر و مخصوص به خود می‌جستند. اینان تمامی سعی خود را بر این قرار می‌دهند که قرآن را به گونه‌ای بخوانند که دیگران نمی‌خوانند و البته برای قرائت خویش نیز با توجه به نقص و ایرادات ذاتی که در خود قرآن وجود دارد، دلیل‌تراشی نیز می‌نمودند. بعضی قاریانی که به قرائت‌های شاذ و نادر روی آورده و شیفته چنین قرائت‌هایی گردیده‌اند، به احتمال زیاد تحت تاثیر این خصلت قرار گرفته و مثل بسیاری از آخوندان این زمان دین و قرآن را وسیله‌ای برای شهرت و کسب پول و قدرت خویش قرار داده بودند. البته در معروف شدن یک قرائت نیز سواد فرد راوی و میزان نفوذ او در مراجع قدرت و میزان مقبولیت او در مراجع دینی تاثیر زیادی داشت و در هر صورت معروفیت یک قرائت به معنای معروفیت راوی و سرکیسه کردن مردم عامی توسط آن قرائت بود. کماینکه امروزه نیز از همین قرآن بسیاری به نان و نوا رسیده اند که شمار آن در کشور ما کم نیست .

خلاصه اینکه دامنه این اختلافات تا قرن چهارم کشیده شد و دیگر کسی را یارای آن نبود که مانند عثمان همه قرائت‌ها را از بین برده و یکی را جایگزین آن سازد زیرا عثمان هم خود از یاران بزرگ محمد بود و هم سایر یاران محمد بشدت از او حمایت می‌کردند ولی در قرن چهارم دیگر هر کسی برای خود مدعی بود و کسی هم نمی‌توانست ادعا کند که مثلا فلان قرائت را خود از زبان محمد شنیده است اما در این میان فردی بنام ابن مجاهد در اقدامی ضربتی ، موضوع اختلاف در قرائت قرآن را برای همیشه مسدود می‌کند و با انتخاب هفت قرائت از قاریان قرن دوم هجری و تدوین آنها در کتاب السبعه همه مدعیان روزگار خویش را، که بلافاصله از خود عکس‌العمل نشان می‌دادند را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار می‌دهد. در واقع ابن مجاهد مجبور به این کار بود. و او نمی‌توانست یک قرائت را بپذیرد و دیگری را رد کند و بناچار هفت قرائت را که هر کدام به نوعی مقبولیت بیشتری داشت را رسماً پذیرفته و مابقی را مردود اعلام می‌کند

قرائت‌های شاذ:

همان طور که توضیح داده شد اختلاف در مورد قرآن هم به کل کتاب مربوط بود که قرآن‌ها در زمان عثمان یکسان گردید ولی این اختلاف بعد ها به قرآن‌های عثمانی هم سرایت پیدا کرد زیرا این قرآن‌ها هم دقیقا مانند هم نبودند و بعد از نقطه گذاری و تبدیل آن به الفبای عربی بر دامنه اختلافات افزوده شد و حتی امروزه هم، قرآن‌های رایج با هم اختلافاتی دارند و شبیه هم نیستند. و جالب است بدانید علمای اسلام برای تشخیص یک قرائت صحیح شرایط زیر را قرار داده اند :

شرط اول:صحت‌سند قرائت. باید قرائت‌شناخته شده، دارای سند صحیح تاییدی از صحابه باشد.

شرط دوم:با رسم الخط قرآن توافق داشته باشد.

شرط سوم:با قواعد ادبی عرب توافق داشته باشد.

هرگاه قرائتی دارای این سه شرط باشد، صحیح و مورد قبول است. اگر یکی از این شروط را نداشته باشد غیر صحیح و مردود است. اصطلاحا به قرائتی که فاقد شروط مذکور است، شاذ گویند.

به زبان دیگر یعنی ساختمان نوشتاری قرآن آنقدر متزلزل و دارای ابهام است که برای قرائت آن هم شرط و شروط دارد که یکی از آنها سازگاری با قواعد ادبی است ولی در آینده خواهیم دید که محمد و شاید خدای او در بسیاری از موارد در قرآن امروزی اشتباهات گرامری فاحشی کرده اند.

آیا این به ذهن انسان خطور نمی کند که با این همه آیه و حدیث که در مورد عاری از تغییر بودن قرآن دارد و مقایسه آن با سرگذشتی که مختصراً از آن دیدیم نشان می دهد که همه این آیات و احادیث دروغی بزرگ برای فریب میلیون ها انسان در گذشته و حال بوده و هست. در واقع از ابتدای تکوین دستاویزی برای استثمار انسانهای جاهل و نا آگاه بوده و هست و متأسفانه خواهد بود .

البته این بحث را خیلی خیلی مفصل تر از آنچه که منتشر کرده ام تهیه کرده ام ولی بنا به دلایلی این قسمت را قسمت آخر این مبحث قرار دادم ولی این قول را می دهم که کل آن را که کتابی در باره قرآن است بزودی بصورت آن لاین بر روی اینترنت قرار خواهیم داد . از هفته بعد قرآن را از درون مورد بررسی قرار خواهیم داد و بیشتر از صد تناقض علمی و تاریخی و عقلی را در مورد قرآن بررسی خواهیم نمود .